

دست پروردگان حوزه‌های علوم دینی هریک در دیار خود مشعلهای فروزانی بوده‌اند، فرا راه کاروان بشریت که آنان را به مقصد وصال رهنمون گشته‌اند.

در همیشه تاریخ، این مراکز دانش و تقوی مهد دل سوخته‌ترین عاشقان حقیقت بوده که گرانبارترین میراث معنوی و فرهنگی را آفریده‌اند. وارثین این حوزه‌ها همواره در تاریکی فتنه‌ها، هواها، خدعه‌ها و کژروپها بربلندای حیات مشعل افروخته و فروزان بوده‌اند، و در عصر سیاهی و ستم، امید به گشایش را در دل مؤمنان و پاک‌سیرتان زنده داشته‌اند.

حوزه‌های علوم دینی، مدرسه عالمانی فرهیخته و ربانی بوده که در پاسداشت حدود و ثغور دینان با تبیین مکتب، نشر فضایل اخلاقی و ره‌آورد‌های قرآنی روز و شب کوشیده‌اند. هیچ‌گونه ناسپاسی و رنج و دشواری آنان را سست و دلگیر نگردانده است. کارنامه دانشورانی که از حوزه‌ها برخاسته‌اند و به دیار خویش پرتو افشانده‌اند چیزی جز آنچه یاد کردیم نمی‌گویند، زیرا در هر کجا که رفته‌اند، پیشقراولان عصر خویش و هادیان آل و تبار خود بوده‌اند.

در پی انجام رسالت خود از زرق و برق دلربای دنیا و نام و نان آن دست شسته و دل به رضای حق بسته‌اند. زندگی، گفتار، رفتار، مشی اجتماعی و سیره علمی و عملی آنان پر از نشانه‌های روحانیت و معنویت بوده است.

حضرت آیت... عارفی بیرجندی نمونه‌ای از دست پروردگان حوزوی است که نزدیک به یک سده از عمر دانش‌طلبی و دانش‌گستری او سپری گشته است. وی پس از دوران تحصیل و دانش‌اندوزی و نشر معارف الهی، بانییت خالص و امید به لطف حق، با رنج و زحمت بسیار حوزه علمیه را از پاسبانان ستم‌باز پس ستاند و به خدمت شریعت و ملت، دگر بار دایر ساخت، اکنون بیش از نیم قرن است که در این عرصه خلام دانش و معرفت است، و از آنچه در توانش بوده، سخاوتمندانه دریغ نداشته است.

با پشتکاری شگفت، رسالت حوزوی و استادی را تاکنون به سامان رسانده و دهها مرزبان دانا و با معنار را به عرصه دانش و هدایت تقدیم داشته است حتی قناعت، سلاه‌زیستی و فروتنی را با عزت و مناعت ادا نموده و در حوزه هدایت خود نیز، طلابی عزیز و باکرامت پرورانده است.

استاد با کهنولت سن و ضعف مزاج چون گذشته، وظیفه‌مند، امین، هوشیار و پر طاقت به انجام رسالت همت‌دارد و پایدار از تلاش باز نایستاده است؛ هر روز سه نوبت حضور در مسجد، ساعتها مطالعه و تحقیق و هر هفته آزمون طلاب در مدرسه را کم نمی‌آورد.

زندگی بسیار بی‌آلایش، ساده و پرمعنویت او آدمی را به تحسین و شگفتی وامی‌دارد. از وجوهات مصرف‌نمی‌کند، اندک هزینه زندگی و معیشت از ملک شخصی تأمین می‌شود. از هر گونه تشریفات و تجملات به دور است. چیزی از عبادتها، ریاضت‌های شرعی، تکلیف‌ها، تهجد، روزه، قرائت قرآن و ادعیه فروگذار ندارد.

زیارت استاد، برای ما که نشان از مردی بود به راه یک قرن تکاپو، غنیمت می‌نمود. محضر او حتی در ضعف‌ناشی از کهنولت سن، گویای هزاران نکته پرمعنا بود. آنچه پیش‌رو دارید، گفتگویی است با استاد که مزاحمت ما را با لطف و گشاده‌رویی بخشودند و به ما اجازه دادند که گوشه‌ای از زندگی پرتوفیق و معنویت او را روایت کنیم.

نگاه حوزه



گفت و گو با آیت... حاج شیخ محمد جواد عارفی بیرجندی

- در زمان رضاخان این حوزه نیز مثل سایر حوزه‌های علمیه دیگر تعطیل شده بود. و خوابگاه محصلان غیربومی بود که از شهرهای اطراف در اینجا درس می‌خواندند. از اهل علم در این مدرسه خبری نبود. از شهرهای تربیت، طبس و... افرادی بودند که حجره‌ها را تصرف کرده بودند.

استاد! خواهشمندیم به عنوان حسن مطلع، نخست از آغاز زندگی و تحصیلات حوزوی خود بگویید؟

استاد: بنده متولد سال ۱۳۱۱ قمری هستم. مقدمات را در بیرجند نزد برادرم خواندم، لمعتین را از محضر مرحوم حاج شیخ محمدباقر قاینی، نویسنده کتاب «کیریت الاحمر» بهره بردم و رسائل، مکاسب و کفایه را خدمت مرحوم آیت... حاج شیخ هادی هادوی خواندم که مردی بسیار فاضل و از اصحاب حوزه سامرا بود. در سال ۱۳۳۳ قمری راهی مشهد شدم و دگریار کفایه را نزد مرحوم آقا زاده خوانده و تمام کردم. در مشهد از محضر مرحوم فاضل بسطامی نیز بهره بردم. چنان که از محضر عموم مرحوم حاج شیخ اسماعیل ایمانی که از محصلان کربلا و نجف بودند هم استفاده کردم. در حدود سال ۱۳۳۶ قمری برای ادامه تحصیل راهی قم شدم و در قم از محضر آیات عظام مرحوم حاج شیخ محمدعلی صفایی، حاج شیخ ابوالقاسم قمی، حاج شیخ مهدی پابین شهری و به ویژه مرحوم آیت... حاج شیخ عبدالکریم حائری بهره بردم. یک دوره تقریباً فقه و اصول را خدمت مرحوم حاج شیخ عبدالکریم تحصیل کردم. مقداری هم درس مرحوم آیت... حجت رفق، در تابستان که هوا گرم می شد، مرحوم حاج شیخ به حومه قم (وشنوه) می رفتند و آن مقدار امکانات نبود که شاگردانشان همراه باشند، از این روی ما تابستان راهی اصفهان می شدیم. آن زمان حوزه اصفهان دارای رونق بود از محضر مرحوم آیت... حاج سیدعلی نجف آبادی و مرحوم آیت... حاج شیخ حسین مسجدشاهی - که از بزرگان اصفهان بودند - بهره می بردم. مرحوم نجف آبادی اصول و مرحوم مسجدشاهی فقه تدریس می کردند. مرحوم حاج شیخ که از مزرعه شان در (وشنوه) برمی گشتند، ما نیز از اصفهان مراجعت کرده و در قم باز به تحصیل ادامه می دادیم. البته در اصفهان درس مرحوم حاج سیدعلی نجف آبادی بیشتر حاضر می شدم. ایشان مرد دانشمندی بود و بسیار خوب تدریس می کرد.

در حوزه علمیه قم بیشتر نزد چه کسانی تحصیل کردید؟

استاد: در ایام تحصیلی قم بیش از همه از محضر مقدس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم بهره بردم. تلاشهای بسیار حاج شیخ به ضمیمه قدرت علمی و معنوی ایشان باعث احیاء حوزه شد. زیرا بعد از مرحوم میرزای قمی، حوزه قم تعطیل شده بود. این مرحوم حاج شیخ بود که حوزه را دایر کرد و با نفس پاکش به آن رونق بخشید. مدارس دوباره دایر گشت و از محصلان علوم حوزوی پر شد. برخی از منازل را نیز برای طلاب اجاره کرد. البته به اندازه امروز رونق نیافت اما در آن زمان حدود ۱۱ هزار طلبه و روحانی در قم گرد آمدند و در حوزه حضور یافتند. همه اینها به خاطر مرحوم حاج شیخ بود. ایشان قبلاً در اراک بودند و آنجا مدرسه علمیه بزرگی داشتند. در آنجا تدریس می کردند و حوزه اراک قابل توجه بود اما به قم

پس از سال ۱۳۲۰ مدرسه مخرویه معصومیه را دایر کردیم.

مرحوم حاج شیخ هادی باشگفتی می پرسید

مگر می گذارند کسی به مدرسه بیاید؟!

حدود یک سال طول کشید تا مدرسه آماده شد.

روزها در ب مدرسه را باز می کردیم، و انتظار می کشیدیم و تلاش نمودیم

تا دوباره راه افتاد. در اوایل کسی جرأت نمی کرد راهی حوزه شود اما

به تدریج طلاب آمدند. تاکنون نزدیک به ۵۵ سال از بازگشایی دوباره مدرسه

می گذرد. در آغاز افرادی مانند مرحوم حاج شیخ هادی و در این اواخر

مرحوم آقای تهامی و دیگر بزرگان کمک کردند تا بدینجا رسید.

آمدند و حوزه قم را مرکز قرار دادند.

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم، سالها بود که هم فقه تدریس می کردند و هم اصول. البته در این اواخر فقط فقه درس می دادند و به فقه بیشتر توجه می کردند. شاید این امر بدین خاطر بود که اعتقاد چندانی به تطویل و تفصیل مباحث اصولی نداشتند. این امر باعث شد که تدریس اصول را ترک کردند و فقط به فقه پرداختند. مرحوم حاج شیخ شاگردان بسیار و قابل توجهی داشتند.

در آن زمان غیر از مرحوم حاج شیخ عبدالکریم چه کسی از بزرگان و علمای مشهور در قم حضور داشتند؟

استاد: غیر از مرحوم حاج شیخ بزرگان دیگری نیز بودند که به فضل و معنویت شهرت داشتند. یکی مرحوم آیت... حاج شیخ مهدی پابین شهری بود که معنویت بالایی داشت. اهل برخی کرامات نیز بود و از افراد شیگفت و بسیار قابل توجه به شمار می آمد. وی اصالتاً اهل قم بود و سالها در قم حضور داشت. فرد خدمتگزار و بزرگواری بود و از معنویت و کرامات او مردم بهره ها می بردند.

یکی دیگر حضرت آیت... حاج شیخ ابوالقاسم قمی بود. وی نیز بسیار بزرگ و محترم بود. از او تاد به شمار می آمد و خیلی محتاط بود. هنگامی که فوت کرد در بالای سر حضرت معصومه دفن شد. پس از فوتش شبی او را در خواب دیدم که به حرم مشرف شده ام، داشتم آماده می شدم که زیارتنامه بخوانم، اما از سمت راست درسی به مسجد بالاسریز بود مشاهده کردم که مرحوم حاج شیخ ابوالقاسم در همان محل دفنش روی قبر خودش نشسته است. به ذهنم آمد که اول بهتر است نزد آن بزرگواری بروم. او استاد من است و خدمت ایشان سلام عرض کنم، بعد مشغول زیارت شوم تا حواسم جمع تر باشد. نزد وی رفتم عرض کردم: السلام علیکم، کیف وجدتم لقا، ریکم؟ یعنی: پس از فوت خدا را چگونه ملاقات کردید؟ متوجه بودم که آقا فوت کرده اند. در پاسخ می فرمودند:



«بردا و سلاما» فقط همین جمله را در پاسخ بیان کردند و چیز دیگری نگفتند.

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم به مرحوم حاج شیخ ابوالقاسم و حاج شیخ مهدی - که از علمای گذشته قم بودند - بسیار احترام می گذاشت، و بین این سه بزرگوار هماهنگی و ارتباط خوبی برقرار بود. هنگامی که حاج شیخ عبدالکریم به قم آمد، اعلامیه ای داد مبنی بر این که: تاکنون هر کسی از اهالی قم، تهران و سایر بلادها که در امور مذهبی و وجوهات شرعی به علمین حجتین حضرات آقایان حاج شیخ ابوالقاسم قمی و حاج شیخ مهدی پابین شهری مراجعه می کرده اند اکنون نیز الزام می کنم که کماکان به این دو بزرگوار مراجعه کنند. کسی از آنان وجوهات نزد من نیاورد.

غرض ایشان این بود که مراجعه به آن دو بزرگوار قطع نشود. از این روی پس از آمدن حاج شیخ به قم، وجوهات به نزد آن دو بزرگوار می رفت و مراجعاتی داشتند. آنان نیز هر مقدار را که لازم بود مصرف می کردند و مازاد را به دفتر حاج شیخ عبدالکریم می فرستادند تا فقط از جانب ایشان پرداخت شهریه به طلاب انجام گیرد. چنین اتحاد و هماهنگی بین این سه بزرگوار بود.

غیر از مرحوم حاج شیخ مهدی پابین شهری و مرحوم حاج شیخ ابوالقاسم قمی بزرگان دیگری بودند که بیشتر به مسایل علمی و اخلاقی ارتباط داشتند، مانند مرحوم آیتا... حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی که به اخلاق و معنویت مشهور بود. البته ایشان از قم راهی آذربایجان شد. در آن زمان کسی که از آذربایجان در قم شهرتی داشت و مدرسه بسیار باشکوهی هم ساخت مرحوم آیتا... حجت بود، درس می داد و مورد توجه بود. و نیز مرحوم حاج شیخ محمدعلی شاه آبادی بود که درس عمومی نداشتند اما جلسات خصوصی برای شاگردان مخصوصی داشت که مباحث اخلاقی و معنوی را مطرح می کرد و افراد دارای شرایط بهره مندی شدند.



از کی و چگونه با مرحوم حضرت امام خمینی (ره) آشنا شدید؟

استاد: در همان درسهایی مرحوم حاج شیخ عبدالکریم بود که ایشان را شناختم. آن زمان معروف به حاج آقا روح... بودند. از شاگردان برجسته حاج شیخ به شمار می آمدند. که تدریس نیز داشتند، گویا فلسفه درس می دادند. بسیار محترم و موجه بودند. از جهت مادی نیز وضع خوبی داشتند و مرد ثروتمندی به نظر می رسیدند. زیرا نیازهای مالی ایشان گویا از همان املاکشان در شهرستان خمین تأمین می گردید و از وجوهات شرعی استفاده نمی کردند. در همان زمان مشخص بود که فرد با کرامت و خدمتگزاری است، و به این صفات شهرت داشت.

یادم است آن زمان که در مدرسه فیضیه حجره داشتیم، شنیدم کسی سراغ حجره مرا می گیرد، پس از آن که مرابفت پرسیدم کی هستی و چه کار داری؟ گفت: من آخوند ملا عمر، از اهالی سبزوار هستم! از طلاب خراسانی سراغ کسی را گرفته ام که با حاج آقا روح... آشنا باشد، شما را معرفی کرده اند. گفتم، اکنون چه کار باید بکنم؟ گفت: شنیده ام که امسال حاج آقا روح... عازم مکه است. من نیز عازم هستم، اما امکانات مالی ندارم، نگرانم که در مسافرت مشکلی برایم پیش بیاید. حاج آقا روح... فرد مسئول و با کرمی است، سفارش مرا به ایشان کنید که اگر نیاز پیدا کردم کمک کند. من نیز بدون این که چون و چرا کنم سفارش وی را به حاج آقا روح... کردم، آقا پذیرفت. ایشان به مکه رفتند. پس از مراجعت، آخوند ملا عمر نزد من آمد و گفت در سفر حج حدود ۳۰۰ تومان از حاج آقا روح... پول گرفته ام، اکنون به سبزوار رفته و پول را فراهم کرده ام که به حاج آقا برگردانم. البته ۳۰۰ تومان آن زمان خیلی ارزش داشت زیرا مقایسه کنید که آن زمان سه کیلو برنج صد ری اعلامی و قران و سی شاهی بود، من که برای دیدار حاج آقا رفتم مطلب آخوند ملا عمر را گفتم که ایشان پول آورده است که بدهکاریش را به شما بپردازد، فرمودند من ندادم که پس بگیرم، شما سفارش کرده بودید که کمکش کنم من هم انجام دادم. آری خداوند مرحوم امام خمینی را رحمت کند، مرد بذول و سخاوتمندی بود.

چرا و چگونه ناگزیر به ترک حوزه علمیه قم گشته و ساکن بیرجند شدید؟

استاد: در زمان کشف حجاب و توطئه های رضاخان، با اذن مرحوم حاج شیخ عبدالکریم سفرهای تبلیغی به اصفهان، اراک، تهران و... رفتیم. در این سفرها، مباحث مختلف روز بویژه ضرورت و اهمیت حجاب را در اسلام مطرح می کردم، جو خفقان و استبداد همه جا حاکم بود. در این سفرها، با مشورت حاج شیخ سفری به اراک رفتیم. در منزل مرحوم حاج جعفر - که از تجار متدین و معروف بود - سخنرانی می کردم. با این که رعایت جهات امنیتی و مخفی کاری را می کردیم اما بعدها معلوم شد که در این جلسات مأمور دولتی بوده و مباحث مربوطه را گزارش

● اصحاب سامرا سر آمد علما بودند. افراد زحمت کشیده

و ریاضت دیده و محتاطی بودند. مانند اینها در حوزه نجف

نبود. اصحاب سامرا برآمد اصحاب نجف بودند.

با چنین برجستگی هایی به ایران آمده بودند و در گوشه و

کنار ایران درخشندگی خاصی داشتند، حتی حضور ایشان

در نجف نیز باعث رونق آن حوزه گشت و مشخص بود که

سبک اجتهاد، تدریس و شیوه تفکر اصحاب مکتب سامرا

نسبت به نجفی ها، دارای امتیازاتی است.

می داده است. از قم یکی از دوستان خبر داد که در اینجا از شما تحقیق و پرس و جو می کردند گویا تحت تعقیب باشید. از این روی به قم برگشتم و راهی اصفهان شدم، تا در آنجا به انجام وظیفه بپردازم متوجه شدم که در آنجا نیز تحت تعقیب هستم. زیرا یکی دو مورد خودم با مأمورینی که مرا نمی شناختند برخورد کردم که از من سراغ عارفی بیرجندی را می گرفتند.

ناگزیر راهی یزد شدم، اما دریافتم که این شهر کوچک است و آن گونه مسایل در اینجا خیلی مطرح نیست. پس از آن به طیس نزد مرحوم حاج شیخ حسین طیبی رفتم که از اصحاب سامرا بود و در نزد مرحوم میرزای شیرازی تحصیل کرده بود. بعد از آن راهی مشهد شدم و پس از چندی به قم برگشتم. مرحوم آیت... حاج شیخ عبدالکریم به من فرمودند: با توجه به این که تحت تعقیب هستید، صلاح نیست که در قم بمانید، یا به نجف بروید و یا به بیرجند برگردید. قرار شد استخاره کنند، فرمودند فردا سحر استخاره می کنم. بعد از استخاره فرمودند، رفتن به نجف خوب نبود، ناگزیر بیرجند را برگزیدیم، از این روی راهی بیرجند شدم اما مدتها در شرایط اختفا و تعقیب و گریز می گذشت. تا ناگزیر خودم را معرفی کردم. پس از بازگشت، کسی را از تهران برای بریایی دادگاه، و محاکمه صحرایی فرستادند، محاکمات سنگینی انجام گرفت. اما به لطف خداوند و بر اثر عوامل گوناگونی، محکومیت چندان سنگین نشد. در زندان بیرجند که بودم یادم هست دکتر مصدق نیز بدانجا انتقال یافته و تبعید شده بود. برخی روزها هنگام استراحت و هواخوری وی را در محوطه زندان ملاقات می کردم. پس از آزادی از زندان دیگر به قم برگشتم و در بیرجند ماندم. اکنون پیش از نیم قرن است که در این شهر هستم.

● در ضمن فرمایشاتان اشاره کردید که

مرحوم حاج شیخ حسین طیبی، از اصحاب سامرا بودند، لطفا بفرمایید که چه کسانی از تحصیل کردگان سامرا در ایران بودند و کلا اصحاب سامرا چه برجستگی هایی داشتند؟

استاد: در آن زمان چند نفر از شاگردان مرحوم میرزای شیرازی و از محصلان سامرا در ایران بودند و شهرتی داشتند:

مرحوم حاج شیخ حسین طیبی که در شهرستان طیبس ساکن بودند، وی مرد بزرگ و دانشمندی بود، مرحوم حاج شیخ محمد هادی مجتهد، پدر مرحوم حاج هادی هادوی - که در بیرجند بود، او نیز فرد محترم و بزرگی بشمار می آمد. مرحوم حاج شیخ حسین یزدی که در تهران ساکن بود و ظاهراً قاضی القضاة بود.

و در قم، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری، مرحوم حاج شیخ ابوالقاسم قمی و مرحوم حاج شیخ مهدی یابین شهری بودند. و نیز مرحوم حاج شیخ محمد حسن خوشفی بیرجندی که در «ماهنة» دفن است. اصحاب سامرا سر آمد علما بودند. افراد زحمت کشیده و ریاضت

دیده و محتاطی بودند. مانند اینها در حوزه نجف نبود. اصحاب سامرا برآمد اصحاب نجف بودند، با چنین برجستگی هایی به ایران آمده

بودند و در گوشه و کنار ایران درخشندگی خاصی داشتند، حتی حضور ایشان در نجف نیز باعث رونق آن حوزه گشت و مشخص بود که سبک اجتهاد، تدریس و شیوه تفکر اصحاب مکتب سامرا نسبت به نجفی ها، دارای امتیازاتی است.

● حضرت عالی سالهای سال است که توفیق تدریس علوم حوزوی را در قم و بیرجند دارید، لطفا اشاره ای به این موضوع داشته باشید.

استاد: در آن زمان که تحصیل می کردم، در حوزه علمیه بیرجند و مشهد، کاری جز تحصیل نداشتم، اما هنگامی که به قم آمدم همراه با تحصیل، تدریس را نیز پی گرفتیم. در قم سطح های مختلفی تدریس می کردم، و در آخر که ناگزیر قم را ترک کرده و راهی بیرجند شدم، قوانین، فصول، مکاسب و کفایه تدریس می کردم، از زمانی هم که به بیرجند آمدم. اول که با دشواری های طاقت فرسایی با توطئه های رضاخانی علیه روحانیت درگیر بودیم و به سختی مدرسه را از اشغال ایادی رضاخان در آورده تاراه انداختیم. از آن زمان تا کنون هر چه و هر مقدار که لازم بوده تدریس کرده ام. از مقدمات تا سطوح عالی، گاهی لازم بوده که بیش از ده درس می گفتیم.

● گویا با تلاش ها و رنج بسیار، حوزه علمیه بیرجند (مدرسه علمیه معصومیه) راه دوباره پس از توطئه رضاخان دایر کرده اید، لطفا راجع به علمای گذشته، پیشینه تاریخی آن و راه اندازی دوباره، توضیح دهید.

استاد: این مدرسه سابقه طولانی دارد، از قرآن چنین به دست می آید که سابقه آن به حدود ۷۰۰ سال می رسد، اما تا آنجا که حافظه ما کمک می کند در گذشته یکی از شخصیت های برجسته در این حوزه، مرحوم آیت... سید محمد شیرازی بوده که مرد بزرگی به شمار می آمده است و در همین مدرسه تدریس می کرده است. قبر شریفش در قبرستان قدیمی بوده است. گویا بالای قبر ایشان سنگ ارزشمندی بوده است که تا گلیس هالین سنگ



● از آن زمان تاکنون همواره این مدرسه که مرکز حوزه بیرجند به شمار

می آید، دایر بوده و چندین دوره صدها طلبه فاضل تحویل حوزه های بزرگ

و جامعه دینی داده است. خاطرات بسیاری از این مدرسه داریم. مثلاً

حضرت آیت... خامنه ای به بیرجند تشریف آورده بودند و در همین مدرسه

بودند که متأسفانه مأموران ساواک ایشان را بازداشت و به زندان بردند.

راه به همراه لوحی قدیمی که در مسجد «دهک» نصب بوده، برده اند. پس از آن مرحوم، لنگر الشریعه بوده است. و در این اواخر مرحوم آیت... حاج سید ابوطالب مجتهد قایتی بوده که ایشان نیز دارای فضایل علمی و معنوی والایی بوده است. در حوزه اصفهان نزد مرحوم حجت الاسلام دشتی و مرحوم کرباسی تحصیل کرده است، سال هادر مشهد مدرس بوده و سپس راهی بیرجند می شود. شیوه وی چنین بوده که در سال شش ماه در بیرجند بوده است و حوزه علمیه و امور علمی و دینی را اداره می کرده است. و شش ماه در قاین بوده است و حوزه علمیه آنجا را اداره می کرده است. در شش ماهی که از بیرجند می رفته است، عموی بنده، مرحوم حاج شیخ عباس را به جای خود می گذاشته تا امور دینی و حوزه و درس هارا اداره کند. مرحوم سید ابوطالب هم دارای اقتدار سیاسی و اجتماعی بوده است و هم دارای فضایل علمی و روحانی. در زمینه های فقه، اصول، کلام، رجال، درایه و... نوشته های ارزشمندی به جای گذاشته است و یه هنگام سفر به زیارت بیت... الحرام در بندر کراچی در گذشت و همانجا دفن شد. عموم، مرحوم حاج ملاعباس تقریراتی از درس مرحوم سید ابوطالب نوشته که اکنون موجود است. البته خود حاج ملاعباس هم مدرس عمده ای بوده است.

چنان که یادآور شدم، یکی دیگر از علمای برجسته اینجا که در این مدرسه نیز کرسی استادی را در سطح عالی سالها اداره کرده است، مرحوم آیت... حاج شیخ محمد هادی مجتهد که از اصحاب سامرا بوده، دارای کمالات معنوی و علمی، در فقه، اصول و مبانی احکام، نظری دقیق و در امور اجتماعی نیز فکری عمیق داشته است، لازم به یادآوری است که چون سامرا در آن زمان مرکز دانش و تحقیق و مجمع فضلا بوده و در هر بخش اساتید ناموری داشته، از سایر مراکز علمی سبقت گرفته است. و بویژه محضر مرحوم میرزای شیرازی امتیازی داشته که شاگردان وی در هر کجا که می رفته و حضور می یافته اند، روح اجتماعی و سیاسی داشته، و به چنین مسایلی آه نا بوده اند. از این روی محصلان سامرا و اصحاب میرزای شیرازی از دیگر علما ممتاز بودند. مرحوم حاج شیخ محمد هادی در سال ۱۳۱۶ ساکن بیرجند می شود و نزدیک به ۵۰ سال خدمات اجتماعی، علمی و فرهنگی بسیار انجام داده است. آثار ارزشمند علمی نیز از وی به جای مانده است. در سال ۱۳۶۶ قمری مطابق ۱۳۲۶ شمسی به رحمت ایزدی رفته است.



فرزندش نیز مرحوم حاج شیخ هادی هادی از اصحاب سامرا و از شاگردان مرحوم میرزای شیرازی بود، در این مدرسه استاد عالیقدری به شمار می آمد، و سالها به حوزه و مؤمنین خدمت کرد. از علمای مشهور و صاحب نفوذ که خدمات علمی و ارشادی بسیاری نیز انجام داد، مرحوم حاج شیخ محمدباقر قایتی است که نوشته های وی مانند: «کبریت الاحمر» و «فاکله الذاکرین» و... در نزد اهل دانش شهرت دارد. در فقه تبحر قابل توجهی داشت. اینجانب لمعتین را در همین حوزه نزد ایشان خواندم. نماز جمعه را واجب می دانست و تمام اوقاتش به تدریس فقه، اصول، اقامه نماز، موعظه، مطالعه کتب و نگارش آثار علمی گذشت. چندین کتاب در عقاید، تصوف، امامت، فقه، رجال، اخلاق، شعر و... از او به جای مانده است. نخست در حوزه قاین و سپس در مشهد مقدمات را تحصیل کرده بود، سپس در نجف خدمت مرحوم رشتی، ایروانی و حاج میرزا خلیل تهرانی درس خواند و در پایان به سامرا نزد مرحوم حاج میرزا محمدحسن شیرازی رفت. رجال و درایه را نیز از محضر حاج میرزا حسین توری فرا گرفت. از سال ۱۳۰۵ قمری به بیرجند برگشتند و ساکن این شهر گشت. پس از سالها تلاش و سعی در سال ۱۳۵۲ قمری به رحمت ایزدی پیوست. از دیگر بزرگانگی که در این اواخر خدمتگزار این دیار بوده اند مرحوم حاج شیخ غلامرضا فاضل بود که او هم مرد دانشمند و بافضیلتی بود. و نیز مرحوم موحده که مرد مقدس و عالمی به شمار می آمد. در همین مسجدباین شهر که اکنون بنده در آنجا نماز می خوانم، اقامه نماز می کرد.

و نیز مرحوم آقای تهلمی بودند که همراه مادر اداره مدرسه سالها کمک کردند و تدریس داشتند. اخیراً به رحمت الهی رفته اند. علما و فضلاء ارجمند و خدمتگزار دیگری نیز بودند که یادآوری آنان به طول می انجامد.

اما راجع به دایر کردن حوزه علمیه بیرجند، باید بگویم که پس از سال ۱۳۲۰ مدرسه مخروبه معصومیه را دایر کردیم. مرحوم حاج شیخ هادی باشگفتی می پرسید مگر می گذارند کسی به مدرسه بیاید؟! حدود یک سال طول کشید تا مدرسه آماده شد. روزها در مدرسه را باز می کردیم، و انتظار می کشیدیم و تلاش نمودیم تا دوباره راه افتاد. در اوایل کسی جرأت نمی کرد، راهی حوزه شود اما به تدریج طلاب آمدند. تاکنون نزدیک به ۵۵ سال از بازگشایی دوباره مدرسه می گذرد، در آغاز افرادی مانند مرحوم حاج شیخ هادی و در این اواخر مرحوم آقای تهلمی و دیگر بزرگان کمک کردند تا بدینجا رسید.

در زمان رضاخان این حوزه نیز مثل سایر حوزه های علمیه دیگر تعطیل شده بود. و خوابگاه محصلان غیربومی بود که از شهرهای اطراف در اینجا درس می خواندند. از اهل علم در این مدرسه خبری نبود. از شهرهای تربت، طبس و... افرادی بودند که حجره ها را تصرف کرده بودند. برخی از ایشان رعایت شؤون مذهبی، انسانی و حتی بهداشتی و نظافت را نمی کردند، و رفتاری بسیار زشت و توهین آمیز داشتند، بسیار رنج بردیم تا اینها



کلمه «نعمره» از مصدر «تعمیر» به معنای طولانی کردن عمر است. «ننکسه» از مصدر «تنکیس» یعنی برگرداندن چیزی به صورتی که بالایش پایین قرار گیرد. و نیرویش به ضعف گراید و رو به نقصان گذارد.

انسان در روزگار پیری چنین می شود. قوتش به ضعف و علمش به جهل و هوش و یادش به فراموشی تبدیل می شود. پس از تازگی به فرسودگی و کهنگی مبدل می گردد. گویا خلقتش برگشته به گونه ای که شباهت به حال کودکی پیدای کند و به نخستین روزهای تولد برمی گردد، چنان که در آغاز تولد، به گرد خود می غلطید، اگر پارچه ای جلوی دهانش می افتاد خفه می شد، آفتدرتون و درک ندشت که پارچه را بردارد و از خود دفاع کند. اکنون امثال بنده نیز داریم چنین حالتی پیدای کنیم. در این موارد باید تدبیر کرد و از آن عبرت گرفت. تا که نیروی جوانی دارید بهره ببرید و فرصتها را غنیمت بشمارید. خداوند در روزگار پیری خلقت انسان را تغییر می دهد. هر چه داده، پس می گیرد. «... و منکم من یردالی ارض العمر لکی لا یعلم بعد علم شینا ان... علم قدير»^۱

برخی از شما هستند که به حداعلای قوتی می رسند، چندان که پس از دانستن (بسیاری چیزها) چیزی نمی دانند. بی گمان خداوند دانای تواناست.

همیشه تحصیل همراه تبلیغ و ارشاد مردم انجام می گیرد. در ایام سال، مناسبتها، فصلهای تبلیغی مانند: ماه مبارک رمضان، ایام فاطمیه، محرم و صفر، تابستان و... هزاران نفر اهل علم با تعطیلی درسها رهی شهرها، روستاها و اقصی نقاط کشور می شدند تا به کار آموزش، تبلیغ و ارشاد مردم بپردازند.

این بسیج های بزرگ آموزشی و تبلیغی بدون تحمیل هزینه ای بر بودجه عمومی دولت و بدون هیچ گونه بهره گیری از خدمات و پشتیبانی نهادهای دولتی و رسمی انجام می گیرد. زیرا از دیرباز شیوه چنین بوده که مردم علاقه مند و متدین خود دعوت می کنند، پذیرای می شوند، تدارک می کنند و همه اقدامات لازم و کمکهای مالی را متقبل می شوند. تا این سپاه معنویت و دانش از سر اخلاص و خیرخواهی، آنچه را در حوزه آموخته، در ارتباطی عاطفی و پر از محبت به مردم بیاموزند و همه اقشار جامعه را از زن، مرد، کوچک، بزرگ، شهری، روستایی، بهره مند، نیازمند و... بدون هیچ تفاوت و تبعیض مخاطب خود می شناسند.

هر گونه خدمتی که از دست اهل علم و مبلغان اعزام شده برآید، برای مردم انجام می دهند و از هیچ کوششی دریغ نمی کنند. همدوش مردم در شادمانی و غم، در نیازمندیهای بهداشتی و خدماتی، در مسایل امنیتی و اجتماعی، در تلاشهای آموزشی، فرهنگی، دینی و اقتصادی و حل دعوی و مسایل حقوقی شرکت می کنند.

به خاطر نفوذی که در میان مردم دارند و اعتمادی که هست، کارهای بسیار سودمندی بدین وسیله انجام می پذیرد.

پی نوشت ها:

۱. سوره یس، آیه ۶۸ ۲. سوره نحل، آیه ۷۰.

را اخراج کردیم، باشگردهای مختلف اخلاقی، دینی و... سعی نمودیم. درگیرها داشتیم تا موفق شدیم. البته چند نفر اهل طبع بودند که افراد مثبت و باانصافی بودند، پس از این که فهمیدند، این مدرسه وقف بر محصلان علوم اسلامی و حوزوی است و تصرف آنها غصب به شمار می آید خودشان حجره ها را تخلیه کردند و از مدرسه رفتند. با این تلاشها و مقدمات مدرسه را تخلیه کردیم و پس از آماده سازی، طلاب را پذیرش کردیم. از آن زمان تا کنون همواره این مدرسه که مرکز حوزه بیرجند به شمار می آید، دایر بوده و چندین دوره صدها طلبه فاضل تحویل حوزه های بزرگ و جامعه دینی داده است. خاطرات بسیاری از این مدرسه داریم. مثلاً حضرت آیت... خامنه ای به بیرجند تشریف آورده بودند و در همین مدرسه بودند که متأسفانه مأموران ساواک ایشان را بازداشت و به زندان بردند. سعی می کردیم برایشان خیلی سخت نگذرد. غذای ایشان را از منزل تهیه می کردیم.

تا سال گذشته همه روزه در مدرسه حضور داشته و هر درسی که لازم بود می گفتم، اما بر اثر کهنلت سن و ضعف مزاج دیگر قادر نیستم هر روز بروم. فقط روزهای پنجشنبه برای بررسی و سرکشی می روم.

گویا از برخی بزرگان اجازاتی دارید. لطفا در این باره توضیح دهید؟

استاد: بله مرحوم آیت... حاج سید ابوالحسن اصفهانی به قم تشریف آورده بودند، جزوه های تقریرات درس مرحوم آیت... حاج شیخ عبدالکریم را نزد ایشان فرستادم، آن مرحوم اجازه ای نوشتند که بعد مرحوم حاج شیخ همان اجازه را تأیید کرده و امضاء کردند.

خواهشمندیم در پایان از نصایح و تذکرات خود ما را بهره مند فرمایید؟

استاد: شما خود فهمیده هستید، من لایق نیستم. شما خود می دانید که چه باید بکنید. دعا می کنم خداوند شماها را موفق بدارد و حفظ کند. از بزرگان با فضیلتی که در گذشته بوده اند باید بهره برد. مردان بزرگی بودند، مانند همان مرحوم حاج شیخ حسین که از شاگردان مرحوم میرزا در طبع بود. احوال و آثار امثال ایشان را بخوانید. مرد دانشمند و بزرگی بود.

روزگار ما چنین گذشته است. اکنون پیری و ضعف از همه چیز ما را باز داشته و بر ما مستولی گشته است، امکان مطالعه، تدریس و... را کم کرده است. قدر نیرومندی و جوانی خود را بدانید و از آن بهره مند شوید. در جوانی اگر کسی به ما می گفت خسته شده ام و نمی توانم. نمی فهمیدیم که چه می گوید و چه احساسی دارد. اما اکنون می فهمیم. البته دوستان هم که به سن ما برسند همین وضع را خواهند داشت. این حالت ما مفاد همان آیه شریفه است که می فرماید:

«ومن نعمه ننکسه فی الخلق افلا یعقلون»^۱

هر که را عمر دراز دهیم خلقت و رفتارش را باز گونه کنیم، چرا تعقل نمی کنند؟

